

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۲۵ جنوری ۲۰۱۹



از کلام پرسیدم چرا افغان نیستم؟

سال‌ها حتی بدون آن که سلامی بدهم یا کلامی با او صحبت کنم، می‌پوشم. اما هر چند سال یکبار متوجه می‌شوم او یار است و هوشیار. آهسته و با احترام از سرم بر می‌دارم و روبه رویم گذاشته مشوره می‌طلبم. با حوصله و بدون کدورت سکوتش را می‌شکند و می‌گوید: اول سلام، و رپسی کلام!

دیروز نیز پرسشی را که خودم جواب نداشت، با او در میان گذاشتم.

پرسیدم: به نظرت من افغانم یا نیستم؟

گفت: تو هزاره‌ای و اگر فلانت را پاره کنی هم کسی تو را افغان قبول نخواهد کرد.

گفتم: کلاه بی‌ادب افغان بودن به فلان پاره کردن چه ربطی دارد و چرا تو این قدر بی‌ادبی؟

گفت: جانم، بی‌ادبی نیست، خواستم یکی و خلص بفهمانم.

گفتم: من یکی و خلص را دوست ندارم. می‌خواهم بدانم چرا افغان نیستم. سرم را خلص کن.

گفت: خوب است. حالا بشنو که تو چرا هزاره‌ای و افغان نیستی. برای آن که افغان شوی اول باید خودت بپذیری که

افغانی، دوم هزاره‌ها بپذیرند که افغانی، سوم پشتون‌ها بپذیرند که افغانی و چهارم امریکا بپذیرد که افغانی. حالا من

می‌پرسم و تو جواب بگو. اول، خودت می‌پذیری و می‌دانی که افغانی؟

گفتم: می‌پذیرم ولی نمی‌دانم، به همین خاطر از شما پرسیدم.

گفت: خوب، آیا هزاره‌ها قبول دارند که تو افغانی؟

گفتم: چطور بدانم که هزاره‌ها مرا افغان می‌دانند یا خیر؟

گفت: مثلاً وقتی جایی خود را افغان خطاب می‌کنی، دوستان هزاره‌ات تو را کم اصل نمی‌گویند و از تو روگردان

نمی‌شوند؟

گفتم: بلی، گاهی چنین می‌شود.

گفت: خوب، حالا پشتون‌هائی که خود را افغان‌های اصیل می‌دانند شما را افغان قبول دارند؟

گفتم: تعدادی هستند که مرا افغان قبول ندارند. مثلاً یک زمان با اسماعیل یون همکار بودم، به من سلام نمی‌داد و هرگز به چشم نگاه نمی‌کرد. چندبار از رئیس مشترک ما پرسیده بود که این بیگانه در جمع ما چه می‌کند.

گفت: گاهی شده پشتون‌های دمکرات از انتقادات نسبت به بنیادگرایان پشتون دلگیر شده باشند و به تو بگویند، تو را به جنایتکاران ما چی؟ برو چنلی‌های قوم خودت را پاک کن؟

گفتم: بلی شده. چندبار دوستان بسیار نزدیکم گفته‌اند چه چسبیده‌ای به گلبدین ما؟ مگر هزاره جنایتکار ندارد که مکرر جنایتکاران ما را انتقاد می‌کنی؟

گفت: راست گفته‌اند، تو را به جنایتکار پشتون چی؟ گلبدین اگر دیو است خانه‌های پشتون را بیشتر از خانه‌های هزاره خراب کرده است، بیشترین روشنفکران پشتون را کشته، ذهنیت جامعه پشتون را مسموم کرده، حتی راکت و بمش نیز بیشترین آسیب را به پشتون‌ها رسانده است، تو را به جنایتکار پشتون چی؟

گفتم: فرض من این است که من افغانم و شنیده‌ام که باید میان دشمنان عمده و غیر عمده تفکیک قابل شویم. بدانیم که کی‌ها توان تخریب‌شان بیشتر است و رخ شمشیر انتقاد و مبارزه را به سمت همان‌هائی کنیم که بیشترین توان ویرانی را دارند. گذشته از آن اگر من افغانم، پشتون چه حق دارد به من دیکته کند که تو از گلبدین انتقاد نکن، برو از خلیلی و محقق بگو؟ یا چه حق دارد که در نوشته‌های من بی‌اناس قومی بطلبد؟

گفت: خوب تو در خواب خرگوشی و من در اول یکی و خلص گفتم که حتی اگر فلانت را پاره کنی نه هزاره قبول می‌کند افغانی، نه پشتون و نه امریکا.

گفتم: امریکا را به افغان بودن من چی؟

گفت: بسیار ساده. اگر فرضاً تو تمام صفات و توانائی‌های رهبری کشور را کسب و اثبات کنی، از جمله حزب مقتدر بسازی، بیش از ۵۰ درصد مردم افغانستان برای تو به میدان بیایند، آیا امریکا خواهد پذیرفت که به ارگ بروی؟

گفتم: نخیر، در شرایط فعلی اگر حتی ۶۰ درصد مردم هم به من رأی بدهند به ارگ راهم نخواهند داد. اما، با این حال من فکر می‌کنم افغانم و حق انتقاد از رهبران غیرهزاره را نیز دارم.

گفت: تو فکر می‌کنی، ولی واقعیت با فکر کردن یا نکردن تو تغییر نمی‌کند. انتظاراتت را کمی پائین بیاور، اگر در پی قدرتی از قریه‌داری شروع کن، اگر در پی ساختن ملتی از ایجاد اتحاد در قومت آغاز کن و اگر در پی انتقادی از فاسدان محله و قریه و قبیله‌ات آغاز کن. در این شرایط سخت حتی اگر قریه‌ات را پاک کنی قهرمانی.

گفتم: خوب است، بعد از این پایم را از گلم بیشتر دراز نمی‌کنم. افغان‌های اصیل می‌دانند و جنایتکاران عزیزشان. بعد از این من به جای انتقاد از جنایتکاران "دیگران" از جنایتکاران قوم انتقاد خواهم کرد.

کلاه شوخ گفت: چقدر ساده‌ای؟ هرچه من گفتم باور می‌کنی؟ پشت گپای مفت کسی نگرَد. هرچه را درست می‌دانی همان را بنویس و هرکسی که فکر می‌کنی هستی، همان باش.

آه کشیده گفتم: زنده باد کلاه، مرگ به گلبدین.

اگر کلاه جمله آخری را نمی‌گفت تذکره‌ام را پاره کرده به مبارزان خراسان‌زمین یا هزارستان می‌پیوستم. خوشبختم که مشاور دانا دارم.